

## رابرت مالی: «به گمان من، افول ایالات متحده اجتناب‌ناپذیر» است.

تهاجم اسرائیلی-آمریکائی به ایران را چگونه ارزیابی کنیم؟ پیامدهای جبهه‌های متعددی که اسرائیل بازکرده است بر رابطه‌اش با ایالات متحده کدام است؟ کشورهای خلیج فارس چگونه خواهند توانست میان وابستگی نظامی‌شان به ایالات متحده و همسایگی با ایران بندبازی کنند؟ رابرت مالی، مشاور پیشین امورخاورمیانه بیل کلینتون و باراک اوباما، فرستاده ویژه جو بایدن درباره ایران و رئیس بازنشسته گروه بحران بین‌المللی و مدیر برنامه خاورمیانه آن بنیاد، در مصاحبه‌ای با سیلوان سیپل و سارا گریرا از جمله به پرسش‌های بالا در پاریس پاسخ داد.

اوریان بیست‌ویکم، ۲۵ ژوئن ۲۰۲۶

ترجمه: بهروز عارفی

بی‌تردید، در میان طرف‌های مستقیم جنگ با ایران، پیروز راهبردی، در کوتاه مدت، ایران است. رژیم [جمهوری اسلامی] تاب‌آوری و قدرت تحمل جنگ را بهتر از ایالات متحده نشان داده است. واشینگتن بیشتر از تهران به یک وقفه - شاید یک صلح - نیاز داشت. اما ترازنامه در درازمدت می‌تواند متفاوت باشد. این امر به توانائی رژیم در مقابله با بحران اقتصادی فوق‌العاده‌ای بستگی دارد که در عین حال، به خاطر مدیریت حکومت و تحریم‌های گذشته و نیز جنگی به وجود آمده که تخمین زده می‌شود، ممکن است به هزار میلیارد برای بازسازی خسارت‌ها نیاز داشته و موجب کاهش ده درصدی «تولید ناخالص سرانه» کشور گردد.

در زمینه سیاسی، برداشت من این است که رژیم هم نظامی‌تر شده و هم رادیکال‌تر، اما در عین حال توانائی بیشتری برای اتخاذ تصمیم‌های عمل‌گرایانه [پراگماتیک] دارد. این نکته‌ای است که ملاقات جی دی. وِنس، معاون رئیس جمهور ایالات متحده و محمد قالیباف، رئیس مجلس ایران به من القاء می‌کند، در حالی که علی خامنه‌ای، پدر رهبر کنونی همیشه مذاکره مستقیم را رد کرده بود. روشن است که رهبران کنونی برای پذیرفتن یادداشت تفاهم بین ایران و ایالات متحده که در ۱۷ ژوئن در کاخ ورسای امضا شد، وقت گذاشتند. ولی باید شرایط مذاکرات، مشکلات گردهم‌آئی و تبادل نظر به خاطر جنگ را نیز در نظر داشت. به‌رغم این مانع‌ها، آنان تصمیم‌های مهمی اتخاذ کردند. آنان تصور می‌کنند که انسجام بیشتری یافته‌اند و می‌توانند کارهایی را انجام دهند که رهبر به‌قتل رسیده نمی‌خواست، نظیر حمله به اسرائیل.

از نگاه رهبران جدید در تهران، ایران تاکنون خیلی ترسو بود.

نسل رهبران کنونی، انقلاب اسلامی را تجربه نکرده‌اند. بیشتر آنان در جریان جنگ ایران-عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) تازه‌کار بودند و معتقدند که احتیاط آنان را تاکنون ضعیف‌تر کرده است. این رویه به بهای تضعیف حزب‌الله<sup>۱</sup> (۱) و حتی بیش از آن، حماس تمام شده که باید خسارت‌هایی را که خود تحمل کرده‌اند بر آن افزود. برخی از آن‌ها تصور می‌کنند که می‌بایست زودتر حمله می‌کردند و نمی‌بایستی جنگ ۱۲

<sup>1</sup> - <https://orientxxi.info/article7993>

روزه (ژوئن ۲۰۲۵) (۲) را متوقف می‌کردند. این درسی است که از همه این جنگ‌ها گرفته اند: ایران خیلی ترسو بود. آن‌ها می‌بایست [جنگ] را بسیار سریع‌تر و بسیار نیرومندتر از سر می‌گرفتند.

صداهایی هم اکنون در ایران به گوش می‌رسد که حاکی از این است که جنگ را خیلی زود متوقف کرده اند. حال آنکه، هنگامی می‌شنوید که ترامپ می‌گوید: «ما در آستانه‌ی رکود بودیم»، «نمی‌خواستم که هربرت هوور جدید باشم»<sup>۳</sup> یا «تا چند هفته دیگر، نفت نداشتیم»، این پرسش طرح می‌شود که آنان واقعاً نمی‌بایست بیشتر صبر کنند. زیرا در آن هنگام، ترامپ واقعاً تسلیم می‌شد.

در این جنگِ آخر، رهبران ایران، اثر پیش‌دارنده‌ای مهم‌تر از ایالات متحده نشان دادند. احتمالاً، بهای اقتصادی هنگفتی با بازتابی سیاسی خواهد داشت. درست نمی‌دانم که آنان با مطالبات مردم چگونه برخورد خواهند کرد. اما از نقطه‌نظر راهبردی، رژیم سازش‌ناپذیرتر شده ولی در عین حال، اگر دریابد که بهای خوبی پیشنهاد می‌شود، بستن قرارداد را خواهد پذیرفت.

سرانجام، تنها طرفی که واقعاً در همه زمینه‌ها باخته، ایالات متحده است. اما این کشور می‌تواند خسارت‌های اقتصادی و نظامی را تحمل کند، چرا که یک ابر قدرت است. شاید نه در کوتاه مدت، اما در درازمدت این کشور به خاطر حقانیت نداشتن، خراب شدن وجهه‌اش و شکست در جنگی استراتژیکی در برابر ایران و نیز جنگ نامشروع در غزه، آسیب می‌بیند.

### دومین دوره‌ی ریاست جمهوری ترامپ در حال زدودن بقایای مشروعیت ادعایی ایالات متحده است.

من تصور می‌کنم که افول ایالات متحده اجتناب‌ناپذیر است. همه امپراتوری‌ها - یا هر قدرتی از این گونه - دارای منحنی‌های صعودی و منحنی‌های نزولی اند. به یقین، ایالات متحده در منحنی نزولی است، به‌ویژه اگر آن را با چین مقایسه کنیم. در این افول، که زمان درازی پیش آغاز شده، به طور منظم با پدیده‌های شتاب‌دهنده روبرو هستیم.

نخستین رویداد، تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ بود - و به‌طور کلی تر، «جنگ با تروریسم». این جنگ واقعاً محدودیت‌های قدرت ایالات متحده و همه نظم ایدئولوژیکی که این کشور برای بنیادگذاران آن تلاش کرده بود، را نشان داد. زیرپا گذاشتن حقوق بین‌المللی و «یک بام و دوهوا»ی این سیاست آشکارا نمایان شد.

دومین شتاب‌دهنده، دومین دوره ریاست جمهوری ترامپ بود (۲۰۱۶ - ۲۰۲۰). سومین آن، جنگ غزه بود. سرانجام، دومین دوره‌ی ریاست جمهوری ترامپ در حال زدودن بقایای مشروعیت ادعایی ایالات متحده است. برخی معتقدند که اگر رشد صعودی ایالات متحده در زمینه هوش مصنوعی تثبیت شود، می‌تواند این افول را کند کند، اما تحلیل من چنین نیست.

اگر بخواهیم ترازنامه‌ای کلی برای پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ ارائه دهیم، همه بازنده بوده‌اند. کمابیش، این یک فاجعه جمعی است. از نظر سیاسی، از منظر اهمیت مسئله فلسطین در سطح بین‌المللی - و تحول سیاسی در این زمینه در ایالات متحده و کشورهای «جنوب» - یک پیروزی وجود دارد که می‌توان آن را

<sup>2</sup> - <https://orientxxi.info/article8513>

<sup>3</sup> - رئیس‌جمهور ایالات بحران اقتصادی سال‌های دهه ۱۹۳۰ که با سقوط بورس آمریکا در ۱۹۲۹ شروع شد، هنگام ریاست او رخ داد. متحده از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳،

به حساب فلسطینی‌ها گذاشت. با این حال، اگر به وضعیت آنها در غزه و کرانه باختری، میزان ویرانی‌ها، و همچنین نبود رهبری شایسته‌ی این نام، به جنبش فلسطین بنگریم، صحبت از پیروزی فلسطینی‌ها بسیار سخت است.

## امروز، پذیرفتن پول از لابی طرفدار اسرائیل در ایالات متحده، باری سنگین است

امکان دارد که اسرائیل خود را از نظر نظامی پیروز بداند، زیرا می‌تواند هرآنچه دلش می‌خواهد انجام دهد و در لبنان و غزه «منطقه حائل» ایجاد کرده و به کرانه باختری یورش ببرد. اما از نظر راهبردی، اگر در درازمدت و از جنبه سیاسی و نیز از منظر وجهه بین‌المللی خوب تعمق کنیم، به احتمال زیاد، در این زمینه بسیار باخته است و به‌ویژه در ایالات متحده. درست نمی‌دانم که آیا این وضعیت پیامدهای سیاسی ملموسی هم خواهد داشت یا نه، اما با درنظر گرفتن نظرسنجی‌ها و دگرگونی‌ها به‌ویژه در میان دموکرات‌ها و جناح قابل‌ملاحظه‌ای از اردوگاه ماگا (۴) <sup>۴</sup>، در شرایطی به‌سر می‌بریم که دو سال پیش تصورش را هم نمی‌کردم.

از این پس، در ایالات متحده، به پذیرفتن پول از آپیک (AIPAC)، لابی طرفدار اسرائیل با دیده‌ی خوبی نمی‌نگرند. نزدیک به چهل نماینده‌ی عضو حزب دموکرات اعلام کرده اند که این کمک را نخواهند پذیرفت. بسیاری تردید دارند، در حالی که گرفتن پول از این مؤسسه افتخاری به حساب می‌آید. از این پس، این کار ناپسند تلقی می‌شود که خود نکته جالبی است. همین‌طور، صداهای شنیده می‌شود که کمک نظامی آمریکا به اسرائیل را باید مشروط کرد و حتی فراخوان‌هایی برای مجازات اسرائیل صورت می‌گیرد، در حالی که، حتی تا چند سال پیش، هیچکس از میان دموکرات‌ها جرئت نمی‌کرد که این کمک‌ها را مورد تردید قرار دهد. این امتحانی برای انتخابات مقدماتی حزب دموکرات خواهند بود که در آن هر نامزدی، نظرش را در این مورد اعلام کند، همان‌گونه که در انتخابات شهرداری‌ها در نیویورک چنین کردند این انتخابات به یک زمین لرزه سیاسی برای طرفداران اسرائیل منجر شد. در ایالت نیویورک نیمی از میلیون یهودی آمریکا زندگی می‌کنند. م.

حکومت اسرائیل ناظر این دگرگونی است. مسئولان دولتی می‌گویند که به کمک نظامی نیازی ندارند. حمایت واشینگتن از تل‌آویو باید مورد تجدید نظر قرار گیرد، شاید به صورتی که درنهایت به سود اسرائیل خواهد بود. اما، درگرفتن خود این بحث، بازتابی از دگرگونی سیاست آمریکا است، که ماهیت حکومت کنونی اسرائیل آن را تشدید کرده است. جمع سه نفره بنیامین نتانیا هو، بتسیل اسموتریچ و ایتمار بن گویر به دیده‌ی بسیاری از آمریکائیان، تجسم شرارت است. اگر اینان بر سر قدرت نمانند، این رابطه به چه صورتی درخواهد آمد؟ آن‌گاه که نخست‌وزیر اسرائیل، نتانیا هو است، مخالفت با اسرائیل کار ساده‌ای می‌شود. هنگامی که افراد قابل معاشرت بر سر کار آیند، این کار دشوار تر است. من معتقدم که در مورد اروپا نیز می‌توان چنین ارزیابی کرد.

تصور کنید که در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۸، دموکرات‌ها برنده شوند و نخست‌وزیر اسرائیل در آن زمان، شخصی مثل نفتالی بنت باشد. آیا رهبری حزب دموکرات «نفس راحتی» خواهد کشید چرا که می‌تواند دوباره به سیاست سنتی آمریکا نسبت به اسرائیل برگردد، حتی اگر به انتقاد از

اسرائیل ادامه دهد؟ تحول ژرف افکار عمومی آمریکا نسبت به اسرائیل هنوز در میان نمایندگان دموکرات مجلس کاملاً بازتاب نمی‌یابد، نمایندگانی که باید به برخی لابی‌ها و کمک‌دهندگان مالی پاسخگو باشند. آیا آنچه را که می‌بینیم به کنار خواهند گذاشت، به این بهانه که در حکومت آینده اسرائیل افراطی‌هایی نظیر بن‌گویر و اسموتریچ شرکت ندارند؟ من در سال ۲۰۲۲ شاهد این ماجرا بودم، هنگامی که نفتالی بنت و یائیر لاپید پشت سرهم نخست‌وزیر شدند. هر زمان که می‌خواستیم در مورد پرونده ایران پیشرفتی داشته باشیم، به ما می‌گفتند: «مراقب باشید، شما راه را برای نتانیاهو هموار خواهید ساخت! نباید اجازه داد که او بگوید، هرگاه که بنت نخست‌وزیر است، ایالات متحده به ایران امتیاز می‌دهد!».

من نمی‌دانم که فردا با چنین موقعیتی روبرو خواهیم شد، زیرا فضای سیاسی متفاوت است. ضمن این که درجه‌ای از تحولات را مشاهده می‌کنم، روی تغییر واقعی شرط‌بندی نخواهم کرد. بسیاری از دموکرات‌های «میانه» آرزومندند که روزی حکومتی «آبرومندتر» در اسرائیل بر سر کار آید، ولی در سیاست نسبت به فلسطینیان تغییر اساسی صورت نخواهد گرفت.

### پرونده لبنان، آزمونی برای اسرائیل، ایالات متحده و ایران است

پرونده لبنان امکان می‌دهد پیامدهای این تغییر افکار عمومی نسبت به اسرائیل را در میان جمهوری‌خواهان ماگا دید. ترامپ نظرش را به نتانیاهو دیکته کرده و خواهان پایان دادن بر عملیات نظامی اسرائیل شده است. البته، می‌توان شاهد استثناهایی نیز بود، نظیر بمباران‌های نقطه‌زن، اما این وقفه نه حکومت اسرائیل می‌خواهد و نه مخالفان آن حکومت.

این نکته ما را به تناقضی می‌رساند که در واقع، تناقض هم نیست: دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری است که همه اصولی را که تاکنون سیاست خارجی آمریکا را مدیریت می‌کرد، به دور ریخته است. او از اسرائیل به صورتی حمایت می‌کند که کمتر رئیس‌جمهوری در گذشته کرده است، تا آنجا که عملیات نظامی مشترک با آن دولت به راه اندازد و این خود بی‌سابقه است - تاکنون ایالات متحده در این مورد تردید داشت زیرا می‌ترسید که وجهه آمریکا در جهان عرب آسیب ببیند. در طول جنگ اخیر علیه ایران، اسرائیل و ایالات متحده به طور هماهنگ عمل کردند، اگرچه جمهوری‌خواهان، به ویژه هواداران MAGA، دوست دارند بگویند که این تقصیر ترامپ نیست و اسرائیلی‌ها او را فریب داده‌اند. من گمان نمی‌کنم اینطور باشد زیرا نتانیاهو سال‌هاست که این جنگ را می‌خواهد، اما هر رئیس‌جمهور ایالات متحده - از جمله در دوره اول دولت ترامپ - به او نه گفت و او نتوانست کاری از پیش ببرد. از همان روز اول، اسرائیل و ایالات متحده با تقسیم کار، دست در دست هم در این جنگ عمل کرده‌اند.

دونالد ترامپ هم از سوی اسرائیل مجاب شده بود - نتانیاهو به او گفته بود که این جنگ، زیاد طول نخواهد کشید - البته تحت تأثیر رویدادهای ونزوئلا هم قرار گرفته بود. او مطمئن بود که در ایران هم می‌تواند همان کار را انجام دهد. برخی از اطرافیان او را به خویشتن‌داری فرامی‌خواندند، مثل جی دی وِنس، معاون رئیس‌جمهور یا سوزی وایلز رئیس دفتر کاخ سفید، ولی نظر خود را به صورتی بسیار محتاطانه بیان کردند. کسی جرئت نکرد بگوید که او دچار اشتباه شده است.

با این وجود، این رئیس‌جمهور قادر است که همچنین انتقادهای بی‌سابقه و به طور نادری تُند به نخست‌وزیر اسرائیل بکند. زیرا، از نگاه نتانیاهو، آینده او در گرو جمهوری‌خواهان و درست‌بگویم انجیلی‌ها و از چندی پیش ترامپ است. حزب لیکود همچنین در حال از دست دادن بخشی از حزب

جمهوری خواه - MAGA - است، نه به این دلیل که آنها با سیاست اسرائیل مخالفند، بلکه به این دلیل که اصل آنها «اول آمریکا» است: چرا آنها باید به اسرائیلی‌هایی پول بدهند که نه فقط به اندازه کافی پول دارند، بلکه آنها را به جنگ‌هایی می‌کشاند که نمی‌خواهند؟ اگر حتی ترامپ نتانیاهو را رها کند، آیا او واقعاً تنها خواهد ماند.

باری، دونالد ترامپ نه روش‌ها و نه استراتژی اسرائیل را در لبنان درک می‌کند و اولویت او در این لحظه، ظاهراً حفظ بقای تفاهم‌نامه «Memorandum of Understanding» MoU است. این واقعیت که ایران و ایالات متحده در مورد امور منطقه مذاکره می‌کنند، به یک معنی معادل امتیازدهی ایران است. در دوران بارک اوباما، تهران معتقد بود که این امر بخشی از مذاکره نیست. با این همه، در مورد پرونده لبنان و حزب‌الله، این کار را انجام می‌دهند، که به آن یک وجهه منطقه‌ای می‌دهد. آنها در لباس ناجی لبنان ظاهر می‌شوند که بدیهی است مایه بی‌اعتباری دولت لبنان می‌گردد که چند هفته است تلاش می‌کنند تنها طرف مشروع در این باره باشد. حتی اگر دیدارهای سه جانبه بین اسرائیل، لبنان و ایالات متحده ادامه یابد، روشن شده است که این گفتگوها کاملاً بی‌پوده است، زیرا مذاکره اصلی از مجرای صورت می‌گیرد که نه موجب رضایت اسرائیل است و نه حکومت لبنان.

برای اولویت‌ها و دامنه‌ی مانور سه بازیگر، پرونده لبنان به مثابه یک آزمون است. ایالات متحده تا چه اندازه حاضرند به اسرائیل فشار وارد آورند؟ نخست‌وزیر اسرائیل حاضر است تا چه اندازه به رئیس‌جمهوری آمریکا گوش دهد و نه به پایگاه انتخاباتی، سیاسی خویش، یا حتی احساسات عمومی اسرائیلی‌ها؟ با آگاهی به این که در سال انتخاباتی در اسرائیل هستیم که نتانیاهو تمایل دارد هم به عنوان شریک معتبر، ضروری و با بهترین رابطه ممکن با ایالات متحده، و به‌ویژه با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا خود را نشان دهد، ولی در عین حال هم به عنوان یک نخست‌وزیر اسرائیل که فقط به منافع ملی فکر می‌کند، مجبور به گزینش است. شاید هنگامی که زمان انتخابات نزدیک می‌گردد، او استقلال خود را نسبت به ایالات متحده ثابت خواهد کرد برای این که یک عروسک خیمه بازی به نظر نرسد.

بازیگر دیگر، ایران است. تهران تا چه حدی به تصمیم خود مبنی بر شروط کردن تفاهم‌نامه به آتش‌بس واقعی و در نهایت خروج اسرائیل از لبنان پایبند خواهد ماند؟ یا اینکه مزایای اقتصادی این توافق او را ترغیب خواهند کرد که از نقض‌های گاه‌به‌گاه آن چشم‌پوشی کند؟

**کشورهای میانجی منطقه می‌توانند نقشی بااهمیت‌تر از اروپائی‌ها که فقط حضور دارند، ایفا کنند.**

آخرین جنگ، فراتر از لبنان، تأثیر مهمی بر کشورهای منطقه دارد که برخی برای امضای تفاهم‌نامه بین تهران و واشینگتن از جمله در ارتباط با کشورهای خلیج فارس تلاش کردند. چندی پیش، از امارات متحده عربی و عربستان سعودی دیدار کردم. برخلاف تأکید برخی تحلیلگران از مدت‌ها پیش، مخاطبان من وجود یک تقسیم‌بندی میان، از یک سو کشورهای خلیج فارس که نقش میانجی در امضای یادداشت تفاهم داشتند - مصر، قطر، عربستان سعودی، عمان، ترکیه و پاکستان - و از طرف دیگر اسرائیل؛ امارات متحده عربی، هند و یونان را انکار کردند. آنها نمی‌خواهند به نوعی محور فکر کنند. حتی

سعودیان نمی‌خواهند بر روی R4(۵) زیاد سرمایه‌گذاری کنند. آن‌ها اظهار می‌دارند که عجلتاً، این گروه ساختار نهادینه ندارد.

حقیقت این است که رابطه با اسرائیل در هر دو سو متفاوت است. ولی مطمئن نیستم که این تقسیم‌بندی دوام آورد، و یا می‌تواند پیامدهای گسترده‌تری داشته باشد. نکته جالب این است که این میانجی‌ها در منطقه حضور دارند و می‌توانند نقشی متفاوت ایفا کنند که البته از نقش گروه ۵+۱ (۶)<sup>۱</sup> در دوران امضای پیمان هسته‌ای وین موسوم به برجام ( Joint Comprehensive Plan of Action ) کم‌اهمیت‌تر نیست. این کشورها بسیار از برجام انتقاد کرده بودند، زیرا آن‌ها را درون آن جای نداده بودند. ولی این کشورها قادر به سرمایه‌گذاری در ایران هستند، بیشتر از میزانی که در آن دوره، اروپائیان انجام دادند، در حالیکه اروپائیان فقط حضور داشتند، همین.

کسانی که امروزه نقش ایفا می‌کنند، نخستین نفع‌برندگان در مورد رخداد‌های منطقه هستند و این وضعیت جالب است. این دولت‌ها بر ایالات متحده فشار می‌آورند و به روشنی به ترامپ می‌گویند: ما این جنگ را نمی‌خواهیم، باید به آن پایان دهید؛ در عین حال به ایران نیز می‌گویند که بمباران‌ها را متوقف کند. آنان واقعا نقشی ایفا کردند، برای اینکه جنگ آن‌ها را از نظر اقتصادی، سیاسی و راهبردی بی‌ثبات می‌کرد و آنان نمی‌توانستند آخر تونل را ببینند. کشوری مانند قطر، در حالی که دارای منابع اقتصادی فراوان است، کم‌کم رنج می‌برد. اگر جنگ تا سپتامبر ادامه می‌یافت، اوضاع برای این کشور بسیار بدتر می‌شد.

کشورهای خلیج فارس در دوران‌های متفاوت و به میزان‌ها گوناگون شرط‌بندی راهبردی کردند، یکی از مدت‌ها پیش و دیگری از چندی پیش. تازه‌ترین آن‌ها، عادی‌سازی یا آغاز عادی‌سازی رابطه با ایران (۷)<sup>۲</sup> بود. حال آنکه، هر دو شرط‌بندی با شکست مواجه شد. این جنگ به روشنی نشان داد که شرط‌بستن روی چتر حمایت نظامی آمریکائی (۸)<sup>۳</sup> ثمری نداشت، زیرا پایگاه‌های هوائی که قرار بود دژی دفاعی برای آنان باشد، به هدف تبدیل شدند. و شرط‌بندی با ایران نیز آشکارا فایده‌ای نداشت، چرا که حتی قطر که روابط خوبی با همسایه روبرویی داشت، مورد حمله واقع شد.

با این وجود، پس از این جنگ، این کشورها دوباره دو شرط‌بندی را از سر می‌گیرند. پیامی که در برخی کشورهای خلیج فارس شنیدم بسیار روشن بود: آنان در شرایط کنونی، نمی‌توانند از پشتیبانی امنیتی پایگاه‌های نظامی آمریکا بگذرند، زیرا بدیلی ندارند؛ و جغرافیا نقشی اساسی دارد، لذا مجبورند با ایران

<sup>۱</sup> - آر ۴ یا "کوآرتت"، گروه دیپلماتیک چهارجانبه است که در مارس ۲۰۲۶ تشکیل شد. این گروه شامل ترکیه، مصر، پاکستان و عربستان سعودی است. این گروه در وضعیت جنگ اسرائیل-آمریکا با ایران ایجاد شد و هدفش هماهنگ‌کردن موضع این چهار کشور در قبال بحران منطقه است.

<sup>۲</sup> - گروه ایجادشده در سال ۲۰۰۶ برای مذاکره در مورد برنامه هسته‌ای ایران. این گروه شامل پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد - چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده است که آلمان نیز بر آن افزوده شده بود.

<sup>۳</sup> - <https://orientxxi.info/%D8%AE%D8%A7%D9%88%D8%B1%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF-%D8%A8%DB%8C-%D8%AB%D8%A8%D8%A7%D8%AA%E2%80%8C%E2%80%8C-%D8%AA%D8%B1-%D9%88-%D8%AA%DA%A9%D9%87-%D9%BE%D8%A7%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%AA%D8%B1>

<sup>۴</sup> - <https://orientxxi.info/%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%B3%D9%88%D9%85-%D8%AE%D9%84%DB%8C%D8%AC-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D9%86%D9%82%D8%B7%D9%87-%D8%B9%D8%B7%D9%81%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%B1%DB%8C>

نیز گفتگو کنند. این امر در مورد ابوظبی نیز صدق می‌کند، که در این اواخر سرگفتگو را با تهران باز کرده است.

امارات متحده می‌خواهد همکاری‌هایش را با ایالات متحده گسترش دهد، شاید همچنین با اسرائیل. قطر با پرسش‌های مختلفی روبرو است. اما، سرانجام، پرسش واقعی این است که آیا این کشورها بدیلی دارند: آیا آن‌ها قادرند دفاع منطقه‌ای خود را توسعه دهند؟ گفته می‌شود که به ایرانیان اطلاع داده اند که اگر یک بار دیگر به عربستان حمله کنند، پاکستان تلافی خواهد کرد. آخرسر، این تهدید هرگز عملی نشد زیرا آتش‌بس برقرار شد، و نمی‌دانیم که آیا پاکستان واقعاً وارد جنگ می‌شد، همان‌طور که در معاهده دفاعی با عربستان پیش‌بینی شده است (۹)۹.

به هر حال، کشورهای خلیج فارس دریافتند که نمی‌توانند روی واشینگتن حساب کنند. در زمان حاضر، هیچ‌کس دیگر را برای دفاع از خود ندارند. اما در درازمدت، آنان مجبورند سیاست دفاعی مستقل از فرازونشیب‌های سیاست ایالات متحده داشته باشند، حتی اگر در حال حاضر، اجرای چنین سیاستی دشوار است. اروپا نیز که از دفاع خودمختار حرف می‌زند، در وضعیت مشابهی قرار دارد، حتی اگر امکانات بیشتری برای انجام این کار داشته باشد.

**مردم منطقه تمایل به انتقام دارند، بسیار خشمگین‌اند، و نیز احساس می‌کنند که چیزی برای از دست دادن ندارند.**

به‌طور کلی، معتقدم که هنوز زود است که سه سال گذشته‌ی منطقه را ارزیابی کنیم. هنوز نمی‌دانیم که در درازمدت، چه در زمینه جمعیتی یا سازمان‌دهی نظامی، چه تحول‌هایی صورت خواهد گرفت. اما، یک امر قطعی است: عملیات نظامی این چنینی همواره ایجاد واکنش می‌کند. چنین بود که حزب-الله متولد شد، القاعده به‌وجود آمد، یا حتی سازمان دولت اسلامی (داعش) پدیدار گشت. برای مثال، جنگ در عراق موج‌های لرزشی نیرومندی در پی داشت، هم از نظر جغرافیائی - حتی تا اروپا -، و هم-چنین از نظر زمانی، زیرا یازده سال پس از تهاجم ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳، با داعش روبرو شدیم.

مردم منطقه تمایل به انتقام دارند، بسیار خشمگین‌اند، و نیز احساس می‌کنند که چیزی برای از دست دادن ندارند. بسیاری از فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها می‌گویند که در چند سال اخیر، فقط خاطره‌ی ویرانی‌های حمله‌های اسرائیل - و گاهی ایالات متحده را حفظ کرده‌اند. همه اینها تأثیر ویژه‌ای بر توده‌های مردم دارد، نه فقط به این دلیل که به مسئله فلسطین که بُعد احساسی بسیار قوی‌ای دارد، مربوط می‌شود بلکه به این دلیل که جنگ غزه با جنگ اوکراین همزمان بود و منجر به یک بام و دوهوای آشکار و شرم‌آور بین این دو موقعیت شد. در هر دو مورد، بمباران بیمارستان‌ها، مرگ غیرنظامیان و تهاجم رخ داد، اما گفتمان غرب متفاوت بود.

زمان درازی است که حقوق بین‌المللی در منطقه لگدمال شده است، اما اکنون به شدیدترین وضع خود رسیده است. این خشم، در چه زمانی و به چه صورتی بیان خواهد شد؟ پرسش اصلی این است. بسیاری در غرب، به این نکته آگاه نیستند و آن را با نگاهی مثبت می‌نگرند. مسلم است که برخی از مسئولان در دولت بایدن در مورد چگونگی پیشبرد برخی امور ملاحظاتی دارند، اما در واقع معتقدند که

کارنامه زیاد هم منفی نیست. از هرچه گذشته، حماس و حزب‌الله بسیار ضعیف‌تر شده‌اند. همین حرف را در مورد توانائی برنامه هسته‌ای ایران، می‌توان گفت و سوریه از شر بشارالاسد (۱۰) خلاص شده است. در مجموع، به‌دیده‌ی آنان، نتیجه بیشتر مثبت است تا منفی. اما، شخصاً بسیار محتاط-ترم. و به هر حال، چیزی به پایان نرسیده، نه در غزه، نه در لبنان، نه حتی در ایران.

وقتی آتش‌افروز هستی، می‌توانی همه منطقه را به آتش بکشی بدون اینکه به عاقبت آن بیاندیشی. و استراتژی اسرائیل که سرکرده‌ی آتش‌افروزان است، کسب پیروزی در کوتاه مدت است. این منطقه فی-نفسه با آن کشور دشمنی دارد، مردم منطقه، نه در کوتاه مدت و نه در دراز مدت، آن را نمی‌پذیرند. در نتیجه اسرائیلی‌ها باید در نبردی دائمی هر روز پیروز شوند (۱۱).<sup>۱۱</sup> ولی دیدگاه آنان بسیار کوتاه‌بینانه است. آنچه به آمریکا مربوط می‌شود، که من در دوران سه دولت تجربه کرده‌ام - افق حداکثر برای اندیشیدن چهار سال است، یعنی تا برگزاری انتخابات بعدی. کمتر رئیس‌جمهوری وجود دارد، به‌ویژه در زمان حال، که درباره تأثیر سیاست‌شان در ده، بیست یا سی سال آینده به تعمق پردازند. در منطقه‌ای که حافظه‌ی درازمدت وجود دارد، که پیامد هر عملی در مدت‌های دراز حس می‌شود، وجود دو بازیگر عمده که فقط به فردا و پس‌فردا می‌اندیشند، نمی‌تواند جز به فاجعه ختم شود.

-۱

<https://orientxxi.info/article7993>

-۲

<https://orientxxi.info/article8513>

۳- رئیس‌جمهور ایالات متحده از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳، بحران اقتصادی سال‌های دهه ۱۹۳۰ که با سقوط بورس آمریکا در ۱۹۲۹ شروع شد، هنگام ریاست او رخ داد.

۴- *Make America Great Again* - عظمت آمریکا را دوباره به آن برگردانیم

<sup>۱۰</sup> - <https://orientxxi.info/article7852>

<sup>۱۱</sup> - <https://orientxxi.info/%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%84-%D8%A7%D8%A8%D8%AA%D8%AF%D8%A7-%D8%AD%D9%85%D9%84%D9%87-%D8%B3%D9%BE%D8%B3-%D8%AA%D8%B5%D9%85%DB%8C%D9%85-%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C>

۵- آراء یا «کوارنت»، گروه دیپلماتیک چهارجانبه است که در مارس ۲۰۲۶ تشکیل شد. این گروه شامل ترکیه، مصر، پاکستان و عربستان سعودی است. این گروه در وضعیت جنگ اسرائیل-آمریکا با ایران ایجاد شد و هدفش هماهنگ کردن موضع این چهار کشور در قبال بحران منطقه است.

۶- گروه ایجادشده در سال ۲۰۰۶ برای مذاکره در مورد برنامه هسته‌ای ایران. این گروه شامل پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد - چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده است که آلمان نیز بر آن افزوده شده بود.

-۷

<https://orientxxi.info/%D8%AE%D8%A7%D9%88%D8%B1%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF-%D8%A8%DB%8C-%D8%AB%D8%A8%D8%A7%D8%AA%E2%80%8C%E2%80%8C-%D8%AA%D8%B1-%D9%88-%D8%AA%DA%A9%D9%87-%D9%BE%D8%A7%D8%B1%D9%87%E2%80%8C%D8%AA%D8%B1>

-۸

<https://orientxxi.info/%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%B3%D9%88%D9%85-%D8%AE%D9%84%DB%8C%D8%AC-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D9%86%D9%82%D8%B7%D9%87-%D8%B9%D8%B7%D9%81%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%B1%DB%8C>

-۹

<https://orientxxi.info/article8606>

-۱۰

<https://orientxxi.info/article7852>

-۱۱

<https://orientxxi.info/%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%84-%D8%A7%D8%A8%D8%AA%D8%AF%D8%A7-%D8%AD%D9%85%D9%84%D9%87-%D8%B3%D9%BE%D8%B3-%D8%AA%D8%B5%D9%85%DB%8C%D9%85-%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C>

<https://orientxxi.info/Robert-Malley-Je-pense-que-le-declin-etats-unien-est-inevitable>